

فضل: بخشش

بحر: دریا

شکرت: شکر تو را

شمار کردن: شمردن، حساب کردن

بر: خشکی

لیل: شب

که: چه کسی

اجزا: جمع جز، بخش ها

انجم: ستارگان

تاثیر: اثر کردن

نهار: روز

شاخ برهنه: شاخه بدون برگ و میوه

خاک مرده: خاک خشک و بی حاصل

بنی آدم: انسان
بیخ: بن ، اساس
شاخسار: شاخه های درختان
توحید گوی: ستایش کننده
از پشت کوه بیرون آمد: طلوع کرد

زمزمه: نغمه، سرود، آواز
تحسین می کرد: آفرین می گفت
حسرت می خورند: افسوس می خوردند
خورشید نورش را پنهان کرد: غروب کرد
سراغ: در جستجوی چیزی رفتن

غرور: سربلندی
برکه: آبگیر
مغرور: خودخواه، متکبر
خود بینی: غرور، تکبر
به شگفت آمد: تعجب کرد
نسیم ملایم: باد آرام
جذب: چیزی را به سوی خود کشیدن

گلبرگ: برگ گل
مشخص: معلوم
تشکر: سپاس گذاری
جالیز: کشتزار خربزه
لب به سخن باز کرد: شروع به حرف زدن کرد

از کار خدا سر در نمی آورم: متوجه رازهای خدا نمی شوم
خالق: آفریننده
کردگان: درخت گردو
ناگهان: غیر منتظره
بلای وحشتناکی: گرفتاری سختی

فضل: فاضل، فضيلت

تأثير: موثر، اثر

انجم: نجوم

تعريف: معرفى

شكر: شاكر، تشكر

ديدن: ديد، ديدار

بحر ≠ بر

برهنه ≠ پوشیده

خواب ≠ بیدار

لیل ≠ نهار

بزرگ ≠ کوچک

مغرور ≠ فروتن، متواضع

مردده ≠ زنده

زیبا ≠ زشت

غمگین ≠ شاد